

تحلیل و ارزیابی مناقشه اجمال و ابهام معنای «مولا» در حدیث غدیر*

[محمد عشائری^۱ / حامد درآباد^۲ / معین معروفی^۳]

چکیده

کمتر گزارشی در طول تاریخ می‌توان یافت که نقل آن به اندازه فراز اصلی حدیث غدیر (من کنت مولا...) یقینی و غیرقابل انکار باشد. از همین رو، بیشتر کسانی که در پی انکار آن هستند، دلالت این حدیث بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مورد اشکال قرار می‌دهند. یکی از این اشکالات، ادعای اجمال و ابهام در این حدیث به سبب تعدد معنای واژه «مولا» است. این نوشتار، نخست با تحلیل لغوی واژه «مولا» در حدیث غدیر، در پی اثبات آن است که با وجود قرائن فراوان، دلالت واژه «مولا» بر معنای «سرپرستی» آشکار است. سپس با فرض ناکافی بودن آن دلائل، و حمل واژه بر معنای دیگر، به اثبات امامت خواهد پرداخت. در پایان، با فرض باقی ماندن اجمال و ابهام حدیث، با ارائه دو راه حل مورد پذیرش طرف مقابل، که عبارت است از حمل واژه بر هر دو معنا و اجرای اصول عملیه، ثابت می‌کند که هیچ راهی برای نپذیرفتن دلالت حدیث غدیر بر امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) وجود ندارد. با توجه به این که مخالفان سعی در مخدوش نمودن قرائن تاریخی دارند، این روش استدلال، از استحکام بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: حدیث غدیر، معنای «مولا»، امامت، مجمل، نص در امامت، استعمال لفظ در اکثر از معنا، وجوب احتیاط.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۹/۰۱)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۱/۱۲).

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، m.ashaiery@gmail.com

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، h.dejabad@ut.ac.ir

۳. طلبه سطح سه حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس فارابی دانشگاه تهران، moien.marooft@gmail.com

مقدمه

حدیث غدیری یکی از مهم‌ترین اسناد حقانیت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است. تواتر این حدیث به نحوی است که کمتر واقعه تاریخی‌ای را می‌توان یافت که با چنین تواتری گزارش شده باشد. با وجود تمام انگیزه‌ها و تلاش‌هایی که جهت محو حدیث غدیر انجام پذیرفته و تا امروز نیز ادامه دارد، کثرت اسناد این حدیث به قدری است که ذهبی (م ۷۴۸ ق)، محدث نام‌آور اهل سنت را به شگفت واداشته است؛ او در چندین کتاب خود به این مسئله اعتراف کرده است و می‌گوید: «در صدور این حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ شکی ندارم».^۱

دیگر متخصصان و حدیث‌شناسان بزرگ اهل سنت نیز چنین اعترافاتی درباره تواتر و کثرت اسناد حدیث غدیر دارند؛ از جمله این افراد می‌توان به حافظ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)،^۲ ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق)،^۳ ملا علی قاری (م ۱۰۱۴ ق)،^۴ محمد بن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ ق)،^۵ و حتی محمد ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ ق) که وی را بخاری زمان قلمداد می‌کنند،^۶ اشاره کرد. اگرچه برخی همانند ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ ق) - در کتاب منهاج السنة -^۷ و ابن حزم اندلسی (م ۵۴۸ ق) - در کتاب الفصل فی الملل و الأهواء و النحل - برای انکار آن تلاش کرده‌اند،^۸ اما با توجه به آن چه درباره کثرت اسناد و اعتراف بزرگان اهل سنت از گذشته تا به حال، گفته شد، چنین انکاری محلی از اعراب ندارد.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۷۱۰/۲، ح ۷۲۸؛ همو، سیر أعلام النبلاء، ۲۷۷/۱۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۷۴/۷.

۳. ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۱۰۶/۱-۱۰۷.

۴. قاری، ملا علی، مرقاة المفاتیح، ۲۴۸/۱۱.

۵. کتانی، محمد بن جعفر، نظم المتنائر، ۱۹۵/۱.

۶. البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۲۴۹/۴.

۷. «وَأما قوله "من كنت مولاه فعلي مولاه" فليس هو في الصحاح لكن هو مما رواه العلماء و تنازع الناس في صحته فنقل عن البخاري وإبراهيم الحربي وطائفة من أهل العلم بالحديث انهم طعنوا فيه وضعفه ابن تیمیه، أحمد، منهاج السنة، ۳۱۹/۷.

۸. «وَأما من كنت مولاه فعلي مولاه فلا يصح من طريق الثقات أصلاً» ابن حزم، علی، الفصل في الملل و الأهواء و النحل، ۱۱۶/۴.

مخالفتان پس از آن که راه تضعیف سندی این روایت را مسدود می‌یابند، سعی در منحرف کردن دلالت آن می‌کنند و با دستاویز قراردادن این بهانه که این حدیث به سبب عدم صراحت کلمه «مولا» در دلالت بر امامت، شایسته استناد نیست،^۱ از پذیرش این وصیت مهم پیامبر ﷺ سرباز می‌زنند.

این شبهه از دیرباز در کتب کلامی مخالفین مطرح بوده است، ولی امروزه در سایت‌ها و شبکه‌های آنها بسیار پررنگ شده و به عنوان مهم‌ترین شبهه در حدیث غدیر، مطرح می‌شود. از جمله این شبهه افکنی‌ها، می‌توان به مقاله «ما حقيقة قصة الغدير؟ دعوة للتأمل» اثر حسن حسان اشاره کرد.^۲ این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا تعدد معنای واژه «مولا» در حدیث غدیر، باعث اجمال و ابهام و در نتیجه، از کار افتادگی دلالت حدیث می‌شود؟

البته تذکر این نکته لازم است که علمای شیعه - شکر الله مساعیهم - در طول تاریخ در این زمینه پژوهش‌های درخور ستایشی انجام داده‌اند. آن چه این تلاش متواضع را از دیگر کارها متمایز می‌سازد، این است که اولاً، تلاش دیگران در راستای اقامه قرائن معینه، برای اثبات معنای سرپرستی و رهبری، و نفی معانی دیگر بوده است، ولی این مقاله، بر آن است که نشان دهد هیچ راه‌فراری از پذیرش امامت مبتنی بر این روایت وجود ندارد؛ چراکه تمام معانی محتمل در حدیث شریف غدیر - حتی با فرض بقای ابهام - منتهی به امامت خواهد شد؛ ثانیاً رویکرد نگارنده در این مقاله، متمرکز بر تحلیل متنی است، نه شواهد تاریخی و غیر آن.

گفتنی است پیش از این، آقای سعید نظری توکلی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری نگرش‌های کلامی از معناشناسی واژه مولا»، با رویکرد اثبات امامت با فرض گذر از معنای اولویت، به این حدیث شریف پرداخته است. البته شیوه ورود به مسئله و هم‌چنین راه حل‌های ارائه شده، از وجوه تفاوت این نوشتار با مقاله مذکور است. پژوهش پیش‌رو خواستار بررسی همه احتمالات لغوی با شیوه برهان سب و تقسیم، و اثبات ناگزیر بودن از پذیرش امامت در این حدیث شریف است.

۱. ابن تیمیه، احمد، همان، ۳۲۱/۷ - ۳۲۵.

2. http://www.dd_sunnah.net/forum/showthread.php?t=165703.

(تاریخ مراجعه ۱۳۹۷/۰۶/۰۱)

۱-۱. اطلاقات واژه «مولا» و احتمال‌های لغوی در وضع آن و تقریر محل نزاع

۱-۱-۱. اطلاقات واژه «مولا» در زبان عربی

در فرهنگ‌نامه‌های زبان عربی، معانی بسیاری برای این واژه ذکر شده است، به نحوی که می‌توان تا ۲۷ معنا برای این کلمه برشمرد؛ این معانی از این قرارند:

۱. السلطان؛ ۲. القَرِیب؛ ۳. الولي الذي يلي عليك أمرک = مُتَوَلِّي الأمر؛ ۴. السَّيِّد؛ ۵. ضِدَّ العدو، المحب؛ ۶. الناصر؛ ۷. التابع؛ ۸. المُتَوَلِّي لأُمُور العالم والخلائق القائم بها = الرَّبُّ؛ ۹. وَلِيُّ الْيَتِيم الذي يلي أمره ويقوم بكفایتة؛ ۱۰. وَلِيُّ الْمَرْأَةِ الذي يلي عقد النكاح عليها ولا يدعُها تستبدُّ بعقد النكاح دونه؛ ۱۱. المَوالِي ورثَةُ الرجل؛ ۱۲. الْعَصْبَةُ؛ ۱۳. العَمُّ؛ ۱۴. ابن العم؛ ۱۵. الْأَخُّ؛ ۱۶. الابن؛ ۱۷. ابن الأخت؛ ۱۸. الجار؛ ۱۹. الشريك؛ ۲۰. المالك؛ ۲۱. الْعَبْدُ؛ ۲۲. الْعَقِيدُ؛ ۲۳. الصَّهْرُ؛ ۲۴. الْمُعْتَق؛ ۲۵. الْمُعْتَقُ؛ ۲۶. الصَّدِيق؛ ۲۷. الصَّاحِب.^۱

۲-۱. تقریر محل نزاع

همان‌طور که در مقدمه گذشت، اشکال مخالفان این است که این واژه به دلیل داشتن معانی متعدد، دچار ابهام و اجمال است و در نتیجه، استدلال به آن ممکن نیست.

پرواضح است که از بین همه این معانی، هیچ‌یک با عبارت حدیث غدیر سازگاری ندارد و قابل حمل بر آن نیست، مگر این چند معنا: ۱. السلطان؛ ۲. القَرِیب؛ ۳. الولي الذي يلي عليك أمرک = مُتَوَلِّي الأمر؛ ۴. السَّيِّد؛ ۵. الْعَقِيدُ؛ ۶. المحب، ضِدَّ العدو؛ ۷. الناصر. چنان‌چه پنج معنای اول ثابت شود، صریحاً مدعای شیعه ثابت شده است؛ تطبیق این معانی بدین صورت است:

۱. سلطان: به حق خلافت و حکومت علی (ع) دلالت مستقیم دارد. ۲. متولی امر: به معنای صاحب اختیار است و دلالتش بر امامت واضح می‌باشد. ۳. سید: به معنای سرور و آقا و مالک رق است. ۴. عقید: به معنای هم‌پیمان است و اگر

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۰۶/۱۵ به بعد.

در حدیث شریف به این معنا اخذ شود، به معنای پیمان و بیعت بر اطاعت و سرسپردگی است؛ زیرا بیعت مسلمین با پیامبر ﷺ چنین بود. ۵- قریب: قرابت پیامبر اکرم ﷺ با مؤمنان قرابت نسبی نبود، بلکه همان قرابتی بود که خداوند از آن با «النَّبِيِّ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۱ یاد کرده است؛ بدین معنا که پیامبر از جان شما به شما نزدیک تر و سزاوارتر است.

اهل سنت ادعا می کنند که اگر دو معنای پایانی اثبات شود، این حدیث هیچ گونه دلالتی بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نخواهد داشت.^۲

صرف نظر از این که کدام معنا را بپذیریم، اولین چیزی که به عنوان قدر متیقن می توان گفت این است که محل نزاع اهل سنت و شیعه، بر سر دو نقطه کاملاً معین است: ۱. ولایت؛ ۲. محبت و نصرت.

۱-۳-۱- احتمالات در وضع واژه «مولا»

رابطه بین لفظ «مولا» با معانی متعددی که برای آن ذکر شده، نمی تواند از این سه حالت خارج باشد: ۱.^۳ اشتراك معنوی؛ ۲. حقیقت و مجاز؛ ۳. اشتراك لفظی. اکنون به بررسی تک تک این موارد می پردازیم:

۱-۳-۱- اشتراك معنوی

علمای علم اصول، حقیقت کلی (مشترک) موجود در افراد مختلف را مشترک معنوی نامیده اند؛^۴ مانند لفظ درخت که معنایی کلی دارد و آن معنا، بر تمام انواع و افراد درخت قابل اطلاق است. البته این هرگز بدین معنا نیست که مشترک معنوی، معنا و مصداق محصلی ندارد و صرفاً در معنای جامع انتزاعی به کار برده می شود؛

۱. احزاب: ۶.

۲. در آینده خواهیم گفت که حتی با فرض قبول معنای دوستی نیز مدلول روایت چیزی جز امامت نخواهد بود.

۳. هر لفظ دیگری نیز که مانند کلمه «مولا» برایش معانی متعدد ادعا شود، به همین صورت است.

۴. «الحقیقة الكلية الموجودة في أفراد متعددة» حیدری، علی نقی، أصول الاستنباط، ص ۶۷.

بلکه همواره سیاق و بافتی که لفظ در آن استعمال شده، تعیین کننده صنف معنا و هم چنین مصداق مورد قصد متکلم می باشد.

بر اساس این مبنای لغوی، معنای جامع ماده (ول ی)، قرب است، به گونه ای که هیچ فاصله ای بین دوشیء نباشد و «مولا» به معنای کسی است که بسیار نزدیک است. پس معانی مختلفی که در کتب لغت برای «مولا» ذکر شده اند، همگی از مصادیق معنای کلی «نزدیکی تنگاتنگ و بدون فاصله» می باشند و با توجه به بافت و عرفی که لفظ در آن استعمال شده، صنف معنا مشخص می شود؛ مثلاً اگر لفظ «مولا» در عرف محله و شهر و روستا استعمال گردد، نزدیک ترین خانه که همان همسایه است از آن فهمیده می شود، و اگر در عرف مسائل حاکمیتی و تسلط بر جان و مال رعیت به کار رود، مراد از آن حاکم است؛ چراکه نزدیک ترین شخص به حق تصرف در شئون نام برده است. یا اگر «مولا» در عرف برده داری به کار رود، مراد گاهی برده و گاهی صاحب برده است؛ چراکه صاحب برده سزاوارترین شخص جهت تصرف در شئون برده خویش است و برده نیز سزاوارترین شخص جهت برآوردن نیازهای مالک خویش می باشد. هم چنین اگر این کلمه در مجال ارث بری در جایی که طبقه اول و دوم وارثین مفقود باشند استعمال گردد، مراد طبقات بعدی وارثین - مثل عمو و پسر عمو - است که نزدیک ترین افراد به میت هستند؛ و چنین است حال استعمال این لفظ در عرف های دیگر.

احمد بن فارس در بیان معنوی بودن اشتراک در ماده «ول ی» می گوید:^۱

«ول ی» اصل صحیحی است که بر قرب و نزدیکی [بین دو چیز] دلالت می کند... و از همین باب است کلمه «مولا» در معانی آزادکننده، آزاد شده، هم نشین، پسر عمو، یار و همسایه که همه اینها از [مصادیق] ولی است که همان قرب است.

۱. «ولی: أصل صحیح يدل على قرب... ومن الباب المولى: المعتق والمعتق والصاحب و الحلیف وابن العم والناصر و الجار، كل هؤلاء من الولي وهو القرب...» ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۱/۶.

۱-۳-۲- حقیقت و مجاز

سیوطی در تعریف حقیقت و مجاز می‌گوید:

حقیقت، کلامی است که در محل وضعش قرار داده شود، بدون استعاره یا تمثیل یا تقدیم و تأخیر در آن.

اوسپس مجاز در لغت را مقابل آن، در جایی می‌داند که لفظ در غیر معنای موضوع له، با لحاظ نوعی تشبیه و استعاره و... جاری گردد.^۱

از ظاهر کلام راغب اصفهانی در کتاب المفردات چنین برمی‌آید که یکی از معانی ماده و لایت، که حصول بلافاصله است را حقیقت دانسته، و در باقی معانی، قائل به مجازیت شده است؛^۲ در این صورت معانی دیگر نیازمند به اقامه قرینه صارفه می‌باشند.

۱-۳-۳- اشتراک لفظی

سیوطی در المزهَر، اشتراک لفظی را چنین تعریف می‌کند:

اصولیان، اشتراک لفظی را به لفظ واحدی که نزد اهل زبان بر دو یا چند معنای مختلف به صورت یکسان دلالت می‌کند، تعریف نموده‌اند.^۳

گذشته از شمار اندکی از معجم‌نویسان که به گونه رابطه میان واژه با معانی گوناگونش نظر دارند،^۴ روش رایج معاجم، ذکر همه معانی در عرض یکدیگر و به صورت یکسان

۱. «فالحقیقة: الكلام الموضوع موضع الذي ليس باستعارة ولا تمثيل ولا تقديم فيه ولا تأخير...» سیوطی، عبدالرحمن، المزهَر فی علوم اللغة، ۲۸۱/۱.

۲. «الولاء والتوالي: أن يَخْصُلَ شيان فصاعداً حصولاً ليس بينهما ما ليس منهما، ويستعار ذلك للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة، ومن حيث الدين، ومن حيث الصداقة والتصرة والاعتقاد» راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۸۵.

۳. «وقد حده أهل الأصول بأنه اللفظ الواحد الدال على معنيين مختلفين فأكثر دلالة على السواء عند أهل تلك اللغة» سیوطی، عبدالرحمن، همان، ۲۹۲/۱.

۴. مانند ابن فارس که در کتاب معجم مقائیس اللغة همه مشتقات یک ریشه عربی را به یک یا چند اصل برمی‌گرداند و یا مرحوم مصطفوی که در التحقیق معتقد به اشتراک معنوی در همه ماده‌ها بوده است و همه آن چه به عنوان معانی گوناگون واژه ذکر شده را مصادیق معنای واحد مشترک قلمداد می‌کند.

است. این شیوه بیان با مشترک لفظی سازگار است؛ اگرچه این بدان معنا نیست که همگی ایشان قائل به لفظی بودن اشتراک میان همه این معانی هستند؛ چراکه هدف آنها تنها بیان استعمالات و اطلاقات مختلف واژه است، بدون در نظر گرفتن گونه اشتراک؛ به هر روی، همین امر دست مایه ادعای لفظی بودن اشتراک در واژه «مولا» شده است.

با توجه به این که بر اساس اشتراک لفظی، هیچ یک از معانی لفظ، بردیگری ترجیح ندارد، روشن است که ادعای هر معنایی مستلزم اقامه دلیل و کنار هم گذاشتن قرائن برای اثبات آن است.

۲- بررسی دلالت حدیث

۲-۱- ادله معنای اولویت و سرپرستی

۲-۱-۱- بر اساس مبنای اشتراک معنوی

با توجه به آن چه در شرح این مبنای لغوی گفته شد، پرسشی که در این جا باید در پی پاسخ آن باشیم این است که: «مولا» در حدیث غدیر در چه عرفی به کار رفته است؟

برای پاسخ به این سؤال، باید به این نکات توجه کرد:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولویت امام علی علیه السلام را متفرع بر مولویت خود و به نحوه شرط و جزا بیان فرمودند. با توجه به عدم تقييد «مولا» در جمله جزا و هم چنین با وجود مقدمات حکمت، هیچ دلیلی برای تقييد مولویت امام علی علیه السلام وجود ندارد. در نتیجه، مولویت ایشان همان مولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و دلیلی برای تنزیل مرتبه آن نیست.

۲- نبی مکرم اسلام، این خطبه را در حجة الوداع خواندند؛ یعنی همان حجی که پیش از آن، به مؤمنان فرموده بودند که این آخرین حج من است.^۱ ایشان در

۱. «وقد أشار صلی الله علیه و آله إلى ذلك فيما رواه مسلم من حديث ابن جريج، عن أبي الزبير عن جابر، أن رسول الله صلی الله علیه و آله وقف عند جمره العقبة وقال لنا: خذوا عني مناسككم، فلعلي لا أحج بعد عامي هذا». ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ۴/ ۴۲۷.

این خطبه سخن از خدا حافظی و وصیت برای پس از خود به میان آوردند. این امر نشان دهنده اهمیت این موضوع و ارتباط آن با وفات و دوران پس از وفات پیامبر ﷺ است.

۳- پیامبر اکرم ﷺ به آیه ششم سوره احزاب^۱ و جایگاه ولایی خداوند و خودشان بر مؤمنان استشهاد فرمودند و سپس مولویت امام علی (علیه السلام) را قرین مولویت خویش قرار دادند.^۲ احمد محمد شاکر، مصحح مسند احمد نیز ذیل روایت بیان کننده این موضوع، حکم به صحت سند آن نموده است.^۴ البانی نیز در کتاب السلسلة الصحيحة^۵ خویش، این روایت را آورده است. گفتنی است در اندیشه اهل سنت، خبر واحد صحیح مفید یقین است و به وسیله آن، اصول دین نیز قابل اثبات است.^۶

نکات یاد شده به خوبی نشان می دهد که کلمه «مولا» در حدیث غدیر، در همان بافت و سیاقی است که مولویت پیامبر ﷺ فهمیده می شود؛ یعنی همان گونه که پیامبر بر همه جوانب یک فرد مؤمن ولایت دارد و امر و نهی اش بالجمله مطاع است، امام علی (علیه السلام) نیز به همان نحوه بر مؤمنین ولایت دارد.

۱. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

۲. «لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: أَلَسْتُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ لَكَ يَا بَنَیْ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۲۲۳/۹، ح ۲۷۷۵.

۳. «قال رسول الله ﷺ أليس الله أولى بالمؤمنين؟ قالوا: بلى، قال: اللهم من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۱۸/۱.

۴. همان.

۵. البانی، محمد، سلسلة الاحادیث الصحيحة، ۲۴۹/۴.

۶. «مذهب أصحابنا أن أخبار الآحاد المتلقاة بالقبول تصلح لاثبات أصول الديانات قال القاضي في مقدمة المجرد: وخبر الواحد يوجب العلم اذا صح ولم تختلف الرواية فيه و تلقته الأمة بالقبول وأصحابنا يطلقون القول به وأنه يوجب العلم وان لم تتلقه بالقبول، و المذهب على ما حكيت لا غير» آل تيمية، المسودة في أصول الفقه، ص ۲۴۸.

آن چه در بخش اشتراک لفظی به عنوان قرینه ذکر خواهد شد نیز می تواند در فهم بهتر عرف استعمال واژه «مولا» مفید باشد.

۲-۱-۲- براساس مبنای حقیقت و مجاز

پرواضح است که حصول بلافاصله، عبارت دیگری از شدت قرب است و در نتیجه حاصل معنای آن با معنای بیان شده در اشتراک معنوی، تفاوتی ندارد (من کنت اولی به فعلی اولی به). برپایه همان استدلالی که در بحث مشترک معنوی بیان شد، مدعای شیعه - که اثبات امامت از این حدیث است - با معنای حقیقی منسجم است و محتاج به اقامه قرینه صارفه نیست؛ درحالی که طرف مقابل که مدعی معنای مجازی است، به اقامه قرینه نیاز دارد.

۲-۱-۳- قرائن تعیین معنا براساس مبنای اشتراک لفظی

۲-۱-۳-۱- تناسب شرط و جزا

در این حدیث، هر دو عبارت «مولا» اول و «مولا» دوم، با لفظ واحد و به صورت مطلق و بدون قید آمده اند؛ همسانی در لفظ، مقتضی همسانی در معنای ولایت است و اگر چنین نباشد، باید قرینه ای برخلاف آن اقامه شود. نتیجه چنین می شود که مولویت امام علی علیه السلام، همسخن مولویت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همسنگ آن است.

این استدلال با آن چه پیش از این، در اشتراک معنوی ذکر شد، تقویت می گردد.^۱

۲-۱-۳-۲- شهادت اصحاب معاجم

یکی از مهم ترین شواهد برای تعیین معنای «مولا» در حدیث غدیر، توجه به این نکته است که اگر اصحاب معاجم عبارتی را به عنوان شاهد مثال برای معنای لفظی ذکر می کنند، به این معنا است که این معنا برای این لفظ در اوج وضوح و آشکاری است. با جستجو در معاجم می بینیم که بسیاری از لغویان، این حدیث مبارک را هم ردیف آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»^۲ گرفته اند که

۱. فضای صدور حدیث و متفرع شدن جمله «من کنت مولا» به وسیله فاء بر جمله «الست اولی بکم من انفسکم».

۲. محمد: ۱۱.

دقیقاً به معنای سرپرستی خدا است و بی تردید امامت را ثابت می‌کند.^۱

۲-۱-۳- احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث غدیر

اهل سنت با اسانید مختلف روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مکان‌های متعددی به حدیث غدیر احتجاج نموده‌اند. از جمله این اسناد، مربوط به حدیث صحیحی است که احمد حنبل در کتاب خود آورده و همه رجال آن، رجال مسلم می‌باشند.^۲ واقعاً اگر شأن صدور این حدیث، مجرد محبت و نصرت عادی بود، آیا معنا داشت که آن حضرت از صحابه بر آن اعتراف بگیرند و ایشان را قسم بدهند که بر آن شهادت دهند؟! که برخی روایات، مطلب غریب‌تری ذکر شده که وجه این قرینه را به حد اعلای خود می‌رساند و آن این‌که برخی از صحابه، از دادن این شهادت امتناع می‌ورزند و حضرت آنها را نفرین می‌کند.^۳ اگر مولویت علی (علیه السلام) هیچ معنایی جز محبت

۱. به دو نقل از کتاب لسان العرب ذیل همین ماده اکتفا می‌کنیم: «وروی ابن سلام عن یونس قال: المولی له مواضع فی کلام العرب: منها المولی فی الدین وهو الولی وذلک قوله تعالی: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾، آی لا ولیّ لهم، و منه قول سیدنا رسول الله ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ أَي مَنْ كُنْتُ وَلِيَّتِهِ... وقال الشافعي: يعني بذلك ولأه الاسلام كقوله تعالی: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾، قال: وقول عمر لعلي، رضي الله تعالی عنهما: أَصْبَحْتُ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ أَي وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وقيل: سبب ذلك أَنَّ أَسَمَةَ قال لعلي ﷺ: لَسْتُ مَوْلَايَ، إِنَّمَا مَوْلَايَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فقال ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ» ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۴۰۸/۱۵.

۲. «نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ: مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ إِلَّا قَامَ، قَالَ: فَقَامَ مِنْ قَبْلِ سَعِيدِ سَيِّئَةً، وَمِنْ قَبْلِ زَيْدٍ سَيِّئَةً، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «أَلَيْسَ اللَّهُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۲۶۲/۲.

۳. با وجود ذکر در منابع متعدد به ذکر سند احمد به خاطر صحت طریق وی اکتفا می‌کنیم: «دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ شَهِدَ عَلِيًّا ﷺ فِي الرَّحْبَةِ قَالَ: أَنَشُدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ إِلَّا قَامَ، وَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ قَدْ رَأَاهُ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَقَالُوا: قَدْ رَأَيْنَاهُ وَسَمِعْنَاهُ حَيْثُ أَخَذَ بِيَدِهِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، فَقَامَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ لَمْ يَقُومُوا، فَدَعَا عَلَيْهِمْ، فَأَصَابَتْهُمْ دَعْوَتُهُ» همان، ۲۷۰/۲.

نداشت، آیا دلیلی برای امتناع این افراد از شهادت وجود داشت؟ آیا منطقی است که امام علی علیه السلام با آن همه رحمتشان، این افراد از صحابه را، فقط به خاطر انکار و شهادت ندادن به مسئله ای ناچیز، این چنین نفرین بفرماید؟

با توجه به آن چه درباره مشکلات فراروی قرائن مورد ادعای اهل سنت بیان شد، حتی اگر این همه قرینه خارجیۀ اثبات کننده امامت را نیز اقامه نکنیم و تنها بر متن حدیث اکتفا نماییم، قرائن متصله درون حدیث برای اثبات امامت کفایت می کند؛ اکنون به ذکر بعضی از این قرائن اکتفا می کنیم:

۱-۲-۳-۴- فهم صحابه و بزرگان اهل سنت از کلمه «مولا» در حدیث غدیر

به شهادت تاریخ، صحابه موجود در واقعه، از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله معنای امامت را فهمیدند؛ برای نمونه به بعضی از این شواهد استناد می کنیم:

الف. تبریک شیخین

طبق اسناد معتبر اهل سنت، بعد از آن که رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه خویش را به پایان رساندند، صحابه و پیش از همه، خود شیخین به امیرالمؤمنین علیه السلام این مقام را تبریک گفتند.^۱ حال سؤال این است: اگر واقعاً کلام رسول الله صلی الله علیه و آله بر امامت علی علیه السلام دلالت ندارد، این تبریک از چه رو است؟! دوست داشتن علی علیه السلام به عنوان مؤمنی عادی که نیاز به تبریک ندارد! آیا اساساً معنا دارد به کسی، به خاطر چیزی که قبلاً هم برایش حاصل بوده، تبریک گفته شود؟

علاوه بر این که استفاده عمر بن خطاب از لفظ اصبح (أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ) به معنای صیورورت و تحول یا به دیگر سخن به معنای گردیدن و شدن است.^۲ اگر در این جا «مولا» به معنای دوستی عادی متداول میان همه مؤمنان

۱. «لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَدَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ بَخٍ لَكَ يَأَيُّهَا أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۲۲۳/۹، ح ۲۷۷۵.

۲. «أَصْبَحَ فُلَانٌ عَالِماً أَيْ صَارَ» ابن منظور، محمد بن مکرم، همان، ۵۰۲/۲.

باشد، نتیجه‌اش این است که عمر تا آن روز با علی علیه السلام دشمن بوده است و این امر مستلزم خروج یکی از آن دو و یا هر دو از دایره ایمان است؛ چراکه از یک سو، همه مؤمنان بدین معنا ولی یکدیگر هستند،^۱ و از سوی دیگر، علی علیه السلام بر اساس روایت صحیح مسلم، ملاک ایمان و نفاق است و هر که او را دوست نداشته باشد، منافق است.^۲ این امر سبب اشاره رفتن انگشت اتهام نفاق به سوی عمر خواهد بود و این سخن قطعاً مورد رضایت اهل سنت واقع نخواهد شد. پس باید جهت خلاصی از این اشکال، مولویت را چیزی فراتر از دوستی دانست.

ب. فهم ابویوب انصاری و همراهانش از حدیث

منابع تاریخی و روایی، با سند صحیح گزارش می‌کنند که ابویوب انصاری به همراه عده‌ای از اهل مدینه در کوفه بر امام علی علیه السلام وارد شدند و حضرت را با لفظ «مولا» خطاب کرده و به ایشان سلام نمودند. این مسئله موجب تعجب همگان شد، تا جایی که صحابی جلیل‌القدر، ابویوب، خود به سخن آمد و دلیل این سخن خود را حدیث شریفی دانست که در روز غدیر از دلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود.^۳

وجه دلالت این حدیث و قرینه بودن آن این است که اولاً، چرا صحابه، دیگران را با لقب «مولا» خطاب نمی‌کردند؟ مگر آنان را دوست نداشتند؟ ثانیاً، اگر حدیث غدیر، اشاره به دوستی خیلی عادی و معمولی دارد و حضرت علی علیه السلام را از جایگاه

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» توبه: ۷۱.

۲. «قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَيَّ أَنْ لَا يُجَنِّبَنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُتَافِقٌ» نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۳۶/۲.

۳. «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ، حَدَّثَنَا حَنْشُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ لَقِيْطِ التَّخَعِيِّ الْأَشْجَعِيِّ، عَنْ رِيَّاحِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: جَاءَ رَهْطٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا، قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟ قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ، يَقُولُ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ"، قَالَ رِيَّاحٌ: فَلَمَّا مَضُوا تَبِعْتُهُمْ، فَسَأَلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالُوا: نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فِيهِمْ أَبَوُ أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ. حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا حَنْشُ، عَنْ رِيَّاحِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: رَأَيْتُ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَدِمُوا عَلَى عَلِيٍّ فِي الرَّحْبَةِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ قَالُوا: مَوَالِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَذَكَرَ مَعْنَاهُ» ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۵۴۱/۳۸.

یک صحابی عادی بالاتر نمی‌برد و مزیتی برای حضرت اثبات نمی‌نماید، از چه رو ابویوب در فضیلت و جایگاه ایشان، به حدیث غدیر احتجاج می‌کند و حضرت را مدح و ستایش می‌نماید؟ ثالثاً، اگر این سلام و این خطاب و این احتجاج، مسئله‌ای عادی و عمومی بود، پس چرا همه حاضرین، از این خطاب ابراز تعجب نمودند، به حدی که ابویوب لازم دید دلایلش را بیان کند؟ اکنون به عنوان مؤید، به اعتراف یکی از بزرگ‌ترین علمای اهل سنت درباره فهم صحابه از حدیث غدیر اشاره می‌کنیم:

ج. شهادت غزالی به فهم صحابه از حدیث غدیر

امام محمد غزالی که وی را حجة الاسلام علی الاطلاق می‌دانند و در بزرگی اش قلم‌فرسایی‌ها کرده‌اند و او را تا سرحد پیامبری بالا می‌برند، پا را از این نیز فراتر گذارده و حقائق بسیار تلخی را جع به فهم صحابه از حدیث غدیر افشا می‌کند: حجت، نقاب از رخ برافکند و همگان بر متن حدیث غدیر اجماع کردند که پیامبر ﷺ فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» و سپس عمر به علی علیه السلام تبریک گفته و بیان داشت: امروز مولای من شدی. این تسلیم و رضایت و تحکیم است؛ ولی بعد از آن به خاطر حب ریاست و عشق خلافت، هوای نفس بر هدایت غلبه کرد...^۱

او سپس به همین منوال ادامه می‌دهد و تمام اتفاقات - از جمله «رزية الخميس» و منع پیامبر ﷺ از کتابت وصیت - را از سر هوای نفس و محبت دنیا معرفی می‌کند. این اعترافات به قدری سنگین است که ذهبی پس از ذکر آنها به گاه ترجمه غزالی

۱. «لكن أسفرت الحجة وجهها واجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم عيد يزحم باتفاق الجميع وهو يقول: "من كنت مولاه فعلي مولاه" فقال عمر: بخ بخ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة فهذا تسليم ورضي وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفان الهوى في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعدوا إلى الخلاف الأول: «فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً». ولما مات رسول الله ﷺ قال قبل وفاته: اتتوا بدواة وبيضاء لأزبل لكم إشكال الأمر واذكر لكم من المستحق لها بعدي. قال عمر رضي الله عنه دعوا الرجل فإنه ليهجر» غزالی، محمد، سر العالمین، ۱/۱۸.

در سیر اعلام النبلاء، ابراز بهت زدگی می‌کند و می‌گوید:

من نمی‌دانم عذر غزالی در آن چه گفته چیست، ولی ظاهراً باید از این سخنان رجوع کرده باشد؛ چراکه این مرد دریای علم است وَاللّٰهُ اَعْلَمُ^۱.

۲- ۱- ۳- ۵- «مولا» به معنای فاعل است، نه مفعول

در تحلیل صیغه کلمه «مولا» بر وزن مَفْعَل، سه احتمال می‌توان بیان کرد:

احتمال اول این‌که مصدر میمی باشد؛ احتمال دوم این‌که اسم مکان باشد؛ احتمال سوم این‌که اسم زمان باشد.

بدیهی است که احتمال دوم و سوم باطل است؛ اما با فرض مصدر میمی بودن می‌گوییم: پرواضح است که این لفظ در این جمله با توجه به اسناد داده شدنش به ذات نمی‌تواند معنای مصدری داشته باشد؛ پس یا مصدر به معنای فاعل است و یا به معنای مفعول. با توجه به این‌که معنای مفعولی داشتن مصدر مستلزم مجهول بودن آن است و اصل در مصادر، معلوم بودن است، به معنای فاعل بودن مصدر، موافق اصل و بی‌نیاز از دلیل، و به معنای مفعول بودن آن، خلاف اصل و مقتضی دلیل است.

مؤید این سخن این است که لفظ «مولا» - چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد - در اکثر قریب به اتفاق معاجم لغوی معتبر، به معنای محب و ناصر (معنای فاعلی) ذکر شده است، نه به معنای مفعولی.^۲ این مسئله با مدعای اهل سنت سازگار نیست؛ چرا که اگر ایراد خطبه غدیر با هدف زدودن خشم و ناراحتی صحابه نسبت به امام علی (ع) بوده باشد، باید پیامبرایشان را به محبت علی (ع) امر می‌کرد، نه عکس آن.

۱. «وَمَا أَذْرِي مَا عُذْرُهُ فِي هَذَا؟ وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ رَجَعَ عَنْهُ، وَتَبَعَ الْحَقَّ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بُخُورِ الْعِلْمِ. وَاللّٰهُ اَعْلَمُ» ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۷/ ۳۰۲.

۲. اگرچه نقلی در برخی کتب لغوی آورده شده که مستقیماً «مولا» را در حدیث غدیر به معنای محبوب می‌داند، لکن هیچ‌یک از اصحاب لغت محبوب را در شمار معانی واژه «مولا» ذکر نکرده‌اند.

۲-۲- فرض ناکافی بودن قرائن ارائه شده

حال اگر تنازل کرده، بگوییم که ادله پیشین برای تعیین معنای اولویت و سرپرستی تمام نیست، چند حالت می توان برای دلالت حدیث شریف تصور کرد:

۱- دلالت واژه «مولا» بر محبوب یا منصور؛

۲- اجمال واژه «مولا» و عدم دلالت بر معنای معین.

۲-۲-۱- فرض پذیرش دلالت واژه «مولا» بر محبوب یا منصور

این فرض در میان دانشمندان اهل سنت قائلان بسیاری دارد. آنها برای اثبات این ادعا به داستان جیش یمن استشهد کرده اند. اگرچه بنای پرداختن به این موضوع را نداریم ولی گفتن این نکته ضروری است که هیچ دلیلی مبنی بر ایراد خطبه غدیر به هدف حل و فصل نزاع یمن، در متن خطبه با همه اختلاف صیغه هایش وجود ندارد و ارتباط دادن این دو حادثه، قرن ها پس از وقوع آنها و توسط دانشمندان سنی، با هدف توجیه دلالت حدیث غدیر بوده است.

نکته ای که پیش از ارزیابی دلالت حدیث بر پایه این فرض باید مطرح شود این است که: محبت و نصرت دو معنای مستقل از یکدیگرند که هر کدام نیازمند به قرائن صارفه خود می باشند و معنا ندارد که قرینه واحدی (در این جا جیش یمن) لفظ را هم زمان به هر دو معنا صرف دهد. این اشکالی است که ما هیچ پاسخی در کتب اهل سنت برای آن نیافتیم.

به هر روی ادعای نگارنده در این مقاله این است که حتی با فرض پذیرش این احتمال، باز هم با توجه به قرائن متنی، دلالت حدیث بر امامت قابل اثبات است.

۲-۲-۱-۱- دلیل اول: وجود تأکید در کلام پیامبر ﷺ

اصل در معنا، همواره حقیقت است و معنای حقیقی نیازمند دلیل و قرینه نیست؛ بلکه این مجاز است که همواره نیازمند دلیل و قرینه است؛ ولی از آن جا که گاهی پذیرش معنای حقیقی لفظ برای مخاطب سخت و یا غیر قابل قبول است و ممکن است آن را بر معنای مجازی حمل نماید، متکلم بلیغ با زمینه سازی و تأکید، حرف خود را در معنای حقیقی محکم می نماید.

با تأمل در متن حدیث غدیر می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را به خوبی انجام داده اند؛ یعنی هم به زیبایی برای امرگران سنگ جانشینی زمینه سازی فرموده اند و هم با الفاظ مناسب، کلام خود را تأکید کرده اند در معنای حقیقی اش تحکیم نموده اند.

برای زمینه سازی پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه های بسیاری در کتب اهل سنت می توان یافت؛ مانند شرایط خاص حاکم بر غدیر خم، مثل گرمی هوا و جمع کردن همه مسلمین (رفته ها برگردند و نرسیده ها برسند) و غیره (که چون این امور، قرائن تاریخی به شمار می روند از ذکر آنها خودداری نمودیم) که حتی اگر قرینه معینه برای اثبات معنای سرپرستی و اولویت نباشند، دست کم زمینه سازی برای نشان دادن اهمیت فوق العاده خطبه غدیر خواهند بود. پس نمی توان از دلالت های چنین حدیثی با بی توجهی عبور کرد و آن را به نحو مسامحی و مجازی و یا حتی حداقلی معنا کرد؛ بلکه لازم است دلالت حقیقی و دقیق و حداکثری الفاظ لحاظ شود.

اما به عنوان یکی از مهم ترین مظاهر تأکید در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله می توان به تعریف خبر در جمله اشاره کرد؛ در جمله «علی مولا» خبر (مولا) معرفه است. به گفته علمای بلاغت، معرفه بودن بر اموری دلالت می کند:

الف: آن چنان که سکاکی می گوید، «زید أخوک» زمانی گفته می شود که مخاطب می داند برادری دارد، ولی خواستار شناختن مصداق آن است.^۱ پس در روز غدیر همگی مخاطبین پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که پس از پیامبر اکرم مولایی دارند، ولی منتظر شناختن فرد و مصداق «مولا» بودند.

ب: این ترکیب دال بر حصر صفت در موصوف است؛ بدین معنا که مولویت، اختصاص به امام علی علیه السلام دارد و احدی غیر از وی را در بر نمی گیرد (اگر این مسئله، اختصاص به علی علیه السلام نداشت و حدیث، تنها دال بر مولویت علی علیه السلام بود، به نحوی که افراد دیگر نیز در این معنا با او شریک بودند، می بایست خبر به صورت

۱. «وإذا قلت: "زید أخوک" قلته لمن يعلم وهو الطالب أن يعرف حكماً له وأنه معتقد أن له أخاً لكن لا يعلمه على التعيين» سکاکی، یوسف، مفتاح العلوم، ۲۱۳/۱.

نکرہ می آمد؛ یعنی می فرمودند: «علی مولى له». البته «هذا» نیز این حصر را تأکید می کند.^۱

ج: حصر همیشه ملازم با تأکید است و تأکید همیشه در جایی است که در مخاطب چیزی از انکار یا تردید باشد یا پذیرش مسئله بر مخاطب سخت باشد، و الاً نیاز به تأکید نیست.^۲

حال به راستی این کدام معنای مولویت است که: اولاً، اصلش معلوم بوده، ثانیاً، نیازمند بیان پیامبر ﷺ در جمع انبوهی از صحابه است،^۳ ثالثاً، محصور در علی علیه السلام است و احدی با ایشان در این حکم شریک نیست و رابعاً، پذیرش آن برای مخاطبین سخت بوده و نیازمند چنین تأکیدی از جانب پیامبر ﷺ است؟ با این تفصیل حتی اگر «مولا» به معنای محبت و نصرت هم باشد، نحوه خاصی از محبت و نصرت باید مراد باشد؛ یعنی محبتی در حد محبت خود پیامبر ﷺ که مستلزم تبعیت است، نه محبتی عادی و عمومی که بین همه مسلمین نیز الزامی است.

۲-۱-۲-۲-۲ دلیل دوم: وجود رابطه علی معلولی

کلمه «من» در حدیث شریف، یا موصوله است یا شرطیه، و در هر دو صورت مبتدا است. در صورتی که «من» موصوله باشد، جمله «هذا علی مولا» خبر آن است و چنانچه «من» شرطیه باشد، «كنت مولا» خبر و جمله «هذا علی مولا» جزای جمله شرطیه «من كنت مولا» خواهد بود. اگر این دو جمله، شرط و جزا باشند، فاء، جزائیه می باشد و چنانچه مبتدا و خبر باشند، فائی که بین مبتدا و خبر می آید، فاء شبه جزا نامیده می شود. در هر دو صورت فاء، تنصیص بر رابطه علی معلولی بین دو جزء دارد و این که با تحقق جزء اول، هرآینه جزء دوم نیز قطعاً محقق است و جزء دوم، نتیجه حصول جزء اول است؛ در هر حال، تنصیص بر رابطه علی معلولی بین دو جزء، محفوظ است.

۱. برای دو قاعده بلاغی رجوع شود به: صعیدی، عبدالمعتال، البلاغة العالیة، ص ۷۵.

۲. رجوع شود به جواهر البلاغة، بحث مقتضای حال.

۳. اگر بگوییم نیازمند به اخبار پیامبر نیست، اخبار حضرت لغو خواهد بود.

مثلاً در عبارت «هرگاه آهن حرارت ببیند، منبسط می شود»، جمله «هرگاه آهن حرارت ببیند»، جمله شرط، و جمله «منبسط می شود»، جمله جزا است. از رابطه این دو گزاره، گزاره های ذیل را می توان استخراج نمود:

۱. حرارت آهن، علت برای انبساط است؛ ۲. انبساط آهن، معلول حرارت دیدن است؛ ۳. در صورت تحقق حرارت، محال است انبساط محقق نشود؛ ۴. در صورت عدم تحقق حرارت، محال است انبساط تحقق یابد؛ ۵. در صورت مشاهده انبساط، می فهمیم که قطعاً حرارت حاصل شده است؛ ۶. در صورتی که آهن منبسط نشد، به عدم حصول حرارت پی می بریم.

قضیه سوم و چهارم برهان لمی (وصول از علت به معلول) و قضایای پنجم و ششم برهان انی (پی بردن از معلول به علت) می باشند. تذکر این نکته لازم است که درستی گزاره های چهارم و پنجم تنها در جایی مورد تأیید است که علت، انحصاری باشد و جایگزین نداشته باشد؛ ولی از آن جا که حصری بودن علت در حدیث شریف آشکار است،^۱ تمسک به این دو گزاره نیز در این مقام نتیجه مند است.

حال که رابطه تنگاتنگ علی و معلولی بین شرط و جزا را دانستیم، آن را با توجه به مقدمات دیگر بر روایت شریفه تطبیق می دهیم؛ گزاره های ذیل از تطبیق مذکور به دست می آید:

۱. مولویت (محبوب و منصور بودن) رسول الله ﷺ علت مولویت (محبوب و منصور بودن) علی علیه السلام است؛ ۲. مولویت علی علیه السلام معلول و نتیجه مولویت رسول خدا ﷺ است؛ ۳. در صورتی که رسول خدا ﷺ مولای کسی باشد، محال است علی علیه السلام مولایش نباشد؛ ۴. در صورتی که رسول ﷺ مولای کسی نباشد، محال است علی علیه السلام مولای وی باشد؛ ۵. در صورتی که علی علیه السلام مولای کسی

۱. مولویت پیامبر اکرم ﷺ تنها علت وجود هر نوع رابطه ولایی میان امت است؛ چه این مولویت به معنای سرپرستی مؤمنین پس از پیامبر اکرم ﷺ باشد و چه یک رابطه دوستی ساده میان امت پیامبر بر اساس ایمان به ایشان باشد؛ در هر صورت روشن است که با انتفای مولویت پیامبر ﷺ هر مولویت دیگری که متفرع بر آن باشد، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.

باشد، قطعاً و یقیناً نبی اکرم ﷺ نیز مولای وی است؛ ۶. در صورتی که علی علیه السلام مولای کسی نباشد، قطعاً و یقیناً رسول الله ﷺ نیز مولای وی نبوده است.

نتایج مترتبه بر این شش گزاره عبارت اند از:

نتیجه اول: این دو ولایت، همسنخ و لازم و ملزوم یکدیگرند و در حقیقت، ولایت علی علیه السلام امتداد نبوت و ولایت رسول الله ﷺ می باشد و از آن قابل انفکاک نیست.

نتیجه دوم: هرگاه دوست داشتن پیامبر ﷺ حاصل گردد، هرآینه دوستی علی علیه السلام نیز حاصل است. در نتیجه دوست داشتن پیامبر ﷺ بدون دوست داشتن علی علیه السلام محال است (چون علت تامه هر جا محقق گردد، معلول را به دنبال خود می آورد و محقق نشدن معلول با وجود علت، محال است).

نتیجه سوم: هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، در حقیقت رسول الله ﷺ را دوست داشته است (چون معلول، تابع علت است و تخلف معلول از علت محال است).

نتیجه چهارم: هر که علی علیه السلام را دوست ندارد، در حقیقت رسول خدا ﷺ را هم دوست نداشته و در ادعای خود نسبت به دوستی پیامبر ﷺ کاذب است. از همین جا می توان دریافت که آن دسته از مدعیان دوستی پیامبر ﷺ که موالات علی علیه السلام را به دشمنی بدل کردند، عده ای دروغ گو بیش نیستند؛ تا چه رسد به کسانی که این عداوت را ابراز نموده و با امام علی علیه السلام جنگیدند.

روایات بسیار دیگری نیز جنگ و صلح و حب و بغض علی علیه السلام را مدار ایمان و نفاق، و جنگ و حب و بغض رسول خدا ﷺ را نیز مدار ایمان و نفاق معرفی می کنند. از این روایات، امامت علی علیه السلام نیز ثابت می گردد؛ چراکه او تنها کسی است که دوستی اش، دوستی پیامبر ﷺ و ملاک ایمان و دشمنی اش، دشمنی رسول خدا ﷺ و ملاک نفاق است.

پس با توجه به آن چه بیان شد:

اولاً: دائرمدار فرد بودن حقانیت دوستی و دشمنی و صلح و جنگ، معنایی جز اعلام امامت الهی او ندارد؛ چراکه این کلام، دقیقاً به معنای لزوم تبعیت از آن فرد و لزوم

محور واقع شدن وی است و این دقیقاً بدان معنا است که رسول خدا ﷺ مردم را برای دعوت آنها به لزوم تبعیت از علی علیه السلام که آیه ولایت نیز صریحاً به آن اشاره دارد، جمع فرمودند.

ثانیاً: وقتی دوستی کسی مدار حق باشد، باید آن فرد معصوم باشد، و الا تناقض لازم خواهد آمد؛ چراکه دوستی مطلق و بی قید و شرط (همانند دوستی خود نبی)، به معنای رضایت از تمام افعال و اقوال و خصلت‌های آن فرد است و اگر شخص معصوم نباشد، یکی از این دو امر لازم می‌آید: یا این‌که افراد، لاقلاً به خاطر فلان عمل این شخص، وی را دوست نداشته باشند و این، خلاف فرض اول یعنی مطلق بودن محبت آن شخص است؛ یا رضایت به فسق وی داشته باشند که این نیز نمی‌تواند درست باشد؛ چراکه لازمه‌اش امر پروردگار به آن فسق است، که بطلانش بدیهی است.^۱

ثالثاً: این ویژگی و امتیاز، امتیاز خاص رسالت است که به فرموده نبی اکرم ﷺ در علی علیه السلام نیز قرار داده شده و این، به خودی خود دلالت بر انحصار شایستگی جانشینی در امام علی علیه السلام دارد.

رابعاً: حتی اگر نگوییم این امتیاز، ویژه رسالت است و حتی از دلالت بر لزوم تبعیت و عصمت هم چشم‌پوشی کنیم، فضیلت ویژه بودن آن برای امام علی علیه السلام قطعاً ثابت است؛ چراکه پیامبر ﷺ هرگز برای احدی جز علی علیه السلام چنین مسئله‌ای را مطرح نفرمودند و این نیز طبق مبنای شیعه و معتزله و پیروان ابن تیمیه،^۲ دال بر امامت حضرت علی علیه السلام است؛ چراکه در این جا می‌توان از کبرای «یقبیح تقدم المفضول علی الفاضل» استفاده نمود و حکم کرد که تقدم ابوبکر بر علی علیه السلام جایز نیست؛ زیرا علی علیه السلام افضل از وی است.

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» اعراف: ۲۸.

۲. ابن تیمیه اگرچه قائل به حسن و قبح ذاتی نیست، ولی قاعده قبح تقدم مفضول بر فاضل را به شرط عدم وجود مانع می‌پذیرد و برای افضلیت عثمان بر امام علی علیه السلام به همین قاعده استناد می‌کند. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۸۸/۸.

۲-۲-۲- فرض اجمال و عدم وجود قرینہ صارفہ

اکنون با فرض بقای ابهام و عدم امکان تعیین معنا، دو راه حل دیگر ارائه می‌کنیم:

۱- دلالت لفظ بر هر دو معنا بنا بر پذیرش استعمال لفظ در اکثر از معنا؛ ۲- اجرای اصول عملیه.

۲-۲-۲-۱- راه حل اول: دلالت لفظ «مولا» بر هر دو معنا

استعمال لفظ در اکثر از معنا، اگرچه در میان اصولیان شیعه چندان مورد پذیرش نیست، ولی در میان دانشمندان سنی بسیار طرفدار است.

محمد امین شنقیتی در تفسیر سورة مائده می‌گوید:

نظریه‌ای که به تحقیق ثابت شده، جائز بودن حمل لفظ بر هر دو معنایش است؛ چنانچه ابن تیمیہ در رساله‌اش در علوم قرآن، این مسئلہ را به تحقیق ثابت نموده و گفته که نظریہ صحیح امامان همه مذاهب نیز همین است.^۱

ابن نجار علاوه بر این که خود، همین نظریہ را صحیح می‌شمرد، اکثر دانشمندان را نیز بر همین باور می‌داند.^۲

قائلین به این نظریہ نبودن قرائن کافی برای تعیین یکی از دو معنا را به عنوان شرط حمل لفظ بر هر دو معنا یاد کرده‌اند.^۳ در این جا نیز اگر ما ادعای اهل سنت مبنی بر نبودن دلائل کافی برای تعیین معنا را بپذیریم، ایشان را به پذیرش همه معانی ملزم خواهیم کرد.

۲-۲-۲-۲- راه حل دوم: اجرای اصول عملیه با فرض بقای شک

راه دیگری که با فرض مجمل بودن و امکان پذیر نبودن تعیین معنای حدیث، وجود دارد، تعیین تکلیف با اجرای اصول عملیه است.

۱. «التحقیق جواز حمل المشترك علی معنیہ، كما حققه الشیخ تقی الدین أبو العباس بن تیمیہ فی رسالته فی علوم القرآن، و حرر أنه هو الصحیح فی مذاهب الأئمة الأربعة رحمہم اللہ» شنقیتی، محمد امین، اضواء البیان، ۱۹/۲.

۲. ابن نجار، تقی الدین، شرح الکوکب المنیر، ۱۸۹/۳.

۳. ایجی، عضد الدین، شرح مختصر المنتهی، ۶۲۴/۲.

پیش از ارائه این راهکار، درخور است دو نکته یادآوری شود:

نخست آن که، کاملاً روشن است، انگیزه نبی مکرم ﷺ از بازگفتن جمله «من کنت مولاه...»، تنها خبردادن و آگاهاندن مؤمنان نسبت به پیوند میان شرط و جزا نبوده است؛ بلکه مقصودشان آشناساختن ایشان با تکلیفی بوده است که با بیان این جمله برگردۀ ایشان بار می‌شود؛ چه این تکلیف لزوم نصرت یا محبت باشد و چه لزوم تبعیت و پذیرش امامت. این همان چیزی است که در علوم بلاغت از آن به «ورود انشای طلبی به صیغه خبر» نام برده می‌شود و آن را مفید مبالغه برمی‌شمردند. دومین نکته، بایستگی توجه به این مهم است که امامت نزد اهل سنت از اصول دین شمرده نمی‌شود، بلکه تنها واجبی از واجبات فقهی است.^۱ در نتیجه، اجرای اصول عملیه در آن، همانند دیگر فروع فقهی خالی از اشکال است.

اما در تبیین کیفیت اجرای اصول عملیه می‌گوییم: چنان چه پیش‌تر گفتیم، محل مناقشه بین شیعه و سنی چیزی غیر مشخص نیست؛ بلکه مناقشه بر سر نقطه‌ای معین است؛^۲ یعنی معانی محبت یا نصرت که به ادعای اهل سنت مفید امامت نیستند، و دیگری معانی سلطان، متولی امر، سید، عقید که همگی دال بر امامت و حاکمیت جامعه دینی می‌باشند. اگر دو معنای اول اخذ شود، به معنای امر رسول الله ﷺ به محبت داشتن نسبت به امام علی علیه السلام است، و اگر معانی دیگر اتخاذ گردد، به معنای امر رسول الله ﷺ به حاکمیت و امامت علی علیه السلام خواهد بود. در نتیجه، این که رسول خدا مؤمنین را به کاری امر فرموده و از ایشان چیزی طلب نموده است، کاملاً روشن و غیر قابل مناقشه است و آن چه بنا بر ادعای اهل سنت مبهم است، تنها متعلّق این امر است؛ یعنی اصل تکلیف روشن است و مکلف به بین دو معنای متباین، مشکوک فیه است که بر اساس قواعد علم اصول، باید به اصل احتیاط حکم نمود؛ یعنی امر را به گونه‌ای امتثال کرد که هیچ‌یک از

۱. همو، المواقف، ص ۳۹۵.

۲. چنان که گفته شد، معانی دیگر این کلمه با این متن منسجم نیست و اخذ آنها در این متن، بی معنا خواهد بود.

دو متعلق، فوت نگردد. اجرای این قاعده در موضع شک در مکلف به، نه تنها میان اهل رأی، بلکه حتی نزد ظاهرگرایان نیز، واجب است.^۱

پس بنا بر قاعده احتیاط، واجب است امام علی علیه السلام را هم به عنوان امام بپذیریم و هم محبت ایشان را در دل دارا باشیم، تا در روز قیامت حجت شرعی داشته باشیم.

نتیجه‌گیری

فراز اصلی خطبه غدیر که نقل آن متواتر و مورد وفاق همه امت است، نه تنها دچار اجمال و ابهام نیست، بلکه دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام امری ناگزیر است؛ چراکه اولاً، قرائن معینه بر تعیین معنای سرپرستی و اولویت در تصرف، چنان فراوانند که جای شک باقی نمی‌گذارد؛ ثانیاً، با فرض درستی معانی مورد ادعای برخی از اهل سنت، باز هم با توجه به سیاق، چاره‌ای جز پذیرش امامت نیست. حتی اگر باز هم فرض اجمال شود، لفظ را بر اساس مبانی مورد پذیرش اهل سنت بر هر دو معنا حمل می‌کنیم و یا قاعده احتیاط و جوبی را در این مجرا جاری می‌سازیم. در نتیجه، هیچ راه فراری از پذیرش امامت در حدیث غدیر وجود ندارد.

۱. «لا نسلم أن في كل مكان يجب الأخذ بالأحوط... وكشف الغطاء عن ضابط ذلك أن نقول: الاحتياط إنما يصار إليه فيما ثبت وجوبه، و شك في التفصي عنه كإيجاب الصلوات الخمس على من فاتته إحداها، ولم يعلم عینها، و كإيجاب صوم يوم الاثنين من رمضان عند الغيم. و أما ما يشك فيه هل هو واجب أو غير واجب، و لا أصل للوجوب يستصحب فلا، و الله أعلم» مقدسی، ابوشامه، المحقق من علم الأصول، ص ۴۱۹.

قرآن کریم

آل تیمیة [بدأ بتصنيفها الجّد: مجد الدين عبد السلام بن تیمیة، وأضاف إليها الأب: عبد الحليم بن تیمیة، ثم أكملها الابن الحفيد: أحمد بن تیمیة]، المسودة في أصول الفقه، تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، دار الكتاب العربي.

ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ ق.

ابن حزم، علی بن احمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل، مكتبة الخانجي، قاهره.
ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق علی شيرى، چاپ اول: مكتبة المعارف، بيروت، ١٤٠٨ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار صادر، بيروت، ١٤١٤ ق.
ابن نجار، محمد بن احمد، شرح الكوكب المنير، تحقيق محمد الزحيلي ونزيه حماد، چاپ دوم: مكتبة العبيكان، ١٤١٨ ق.

ابوشامه مقدسى، المحقق من علم الأصول فيما يتعلق بأفعال الرسول ﷺ، چاپ اول: جامعة المدينة المنورة الاسلامية، ١٤٣٢ ق.

احمد بن حنبل، المسند، تحقيق شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ ق.
ألبانى، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، چاپ اول: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، رياض، ١٤١٥ ق.

ايجى، عضد الدين، المواقف، تحقيق عبد الرحمن عميرة، دار الجيل.
----- شرح مختصر المنتهى الأصولي، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ٢٠٠٤ م.

جوهرى، تاج اللغة وصحاح العربية، چاپ اول: دار العلم للملايين، بيروت، ١٣٧٦ ق.
حيدرى، على نقى، أصول الاستنباط، لجنة ادارة الحوزة العلمية، قم.
خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، تحقيق بشار عواد معروف، نشر الغرب الإسلامى، بيروت، ١٤٢٢ ق.

ذَهَبى، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، تحقيق زكريا عميرات، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ ق.

----- سیر أعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، چاپ سوم: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.

راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق
 سکاکی، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، ضبطه و کتب هوامشه و علق علیه: نعیم زرزور،
 چاپ دوم: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
 سیوطی، جلال الدین، المزهرفی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق فؤاد علی منصور، چاپ اول:
 دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۸ م.
 شنقیطی، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، دار عالم الفوائد، جدّه.
 صعیدی، عبد المتعال، البلاغة العالیة، چاپ دوم: مكتبة الآداب، ۱۹۹۱ م.
 عسقلانی، ابن حجر ابوالفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفة، بیروت،
 ۱۳۷۹ ق.
 غزالی، محمد بن محمد، سرالعالمین و كشف ما فی الدارين، تحقیق محمد حسن
 إسماعیل و أحمد فريد المزیدي، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
 قاری، ملا علی، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
 کتانی، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، تحقیق شرف حجازی، چاپ
 دوم: دارالکتب السلفیة للطباعة و النشر، مصر.
 مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ اول: دار إحياء
 التراث العربی، بیروت.
 هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الرض والضلال و الزندقة، تحقیق عبدالرحمن
 بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۷ م.

الإجمال والإبهام في معنى «المولى» في حديث الغدير تحليل وتحكيم المناقشة

محمد عشائري^١ / حامد دزآباد^٢ / معين معروف^٣

الخلاصة:

قلما يوجد على مدى التاريخ حديث يقيني وغير قابل للإنكار كحديث الغدير، ومن هنا فقد سعى من رام إنكار هذا الحديث إلى طرح الإشكالات في دلالته غالباً، ومن جملة الإشكالات المطروحة في المقام هو دعوى الإجمال والإبهام في هذا الحديث من حيث تعدد معاني مفردة «المولى».

يروم هذا المقال أولاً من خلال التحليل الغوي لكلمة «المولى» لإثبات أن دلالة معنى «المولى» هو الولاية، وذلك من خلال القرائن الواضحة، وعلى فرض عدم كفاية تلك الدلائل، وحمل الكلمة على معانٍ أخر تثبت به الإمامة أيضاً.

وفي الختام يطرح الكاتب اقتراحين على فرض وجود الإجمال والإبهام، وهما مما يتفق به الطرف الآخر، وهما عبارة عن: حمل الكلمة على كلا المعنيين، وإجراء الأصول العملية، فهما مما لا تبقي مجالاً للشك في دلالة حديث الغدير على ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام)، مع أن المخالفين سعوا إلى إنكار الدلالة عن طريق خدش القرائن التاريخية، فإن هذا المنهج من الاستدلال يمتاز باستحكام أكثر.

المفردات الأساسية: حديث الغدير، معنى «المولى»، الإجمال، النص على الإمامة، استعمال اللفظ في أكثر من معنى، وجول الاحتياط.

١. أستاذ مساعد في جامعة المصطفى العالمية: m.ashaery@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في كلية پرديس فارابي بجامعة طهران: h.dejabad@ut.ac.ir

٣. طالب السطح الثالث في الحوزة العلمية، وطالب مرحلة الماجستير في كلية پرديس فارابي بجامعة طهران: moien.maroofti@gmail.com

First attributing two meanings to the term and second performing practical principles. It is hereby proved that Ghadir Hadith specifically implies the righteousness of Imam Ali as the successor of prophet beyond any reasonable doubt, and there is no way to bring it under question. Although there has been some vain attempts to distort the historical evidences of the hadith, the line of reasoning for the opposite camp has more ground and solidity.

Key words: Ghadir Hadith, meaning of the term Mowla, Imamate, brevity, text on Imamate, use of term more frequently than meaning, the necessity of caution

Analysis and study of inclusiveness and ambiguity of the term “Movla” in Ghadir hadith

Mohammad Ashaeri¹ / Hamed Dejabad² / Moein Maroofi³

Abstract

Few quotations are found in the course of history whose evidence is as strongly documented as the main part of Ghadir Hadith (من كنت مولاه...). The Hadith is a truthful, undeniable quote from the holy Prophet. Those who undermine the veracity of this hadith argue that it does not carry implications to the righteousness of Imam Ali as the successor of prophet. One of the arguments put forward is about the brevity and ambiguity of the term “movla”⁴ used in this hadith to refer to Imam Ali. The current study aims to explore multiple meanings of the above-mentioned term and seeks to prove that on the basis of definite evidence, the term absolutely and without an iota of doubt denotes guardianship and authority to lead. Then, the current research assumes that the evidences presented are insufficient and attempts to attribute other meanings to the term and prove righteousness of Imam Ali as the successor of prophet based on the other denotations and connotations of the term. This research moves on to argue, should there still remain brevity and ambiguity, two solutions need to be accepted.

1. Associate professor in Al-Mustafa international university.

Email: m.ashaery@gmail.com

2. Associate professor, University of tehran, farabi College.

Email: h.dejabad@ut.ac.ir.

3. MA in University of Tehran college of Farabi and student of level three in Howze school for religious studies. Email: moien.maroofi@gmail.com

4. Roughly translated as a person who possess divine like authority on people